

مردم ستمدیده و به اسارت گرفته شده افغانستان
آیا به خاطر کشتن ربانی متأثرند ،
یا چند خود فروخته ورسوای قلم به دست
به سوگ نشسته اند ؟

کبیر توخی

۲۳ / سپتمبر ۲۰۱۱

با گذر مختصر به تاریخ پر تموج چند دهه قبل کشور تخریب شده ی ما، مشاهده خواهد شد که استعمار و امپریالیزم برای در بند کشیدن خلق های جهان، چگونه عمل میکند. و در این راستا به کدام ترفند و حیل نوینی که ناشی از بررسی و مطالعه عمیق در بافت مناسبات اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، به ویژه سیاسی کشور های عقب نگهداشته شده می باشد؛ دست می یازد.

ظهور نهضت های استقلال طلبانه ی مردمان آسیا، افریقا و امریکای لاتین به سیطره استعمار کهن اروپای «متمدن»، بر سر زمین های «وحشی» و غصب شده ی این قاره ها، نقطه ی پایان مسرت آفرین گذاشت. در راستای این دگرگونی ها، ازدهای هزار دهان استعمار و امپریالیزم پوست انداخت، و شکل عوض کرد. باری دگر؛ اما با شمایل و قواره ی نوین و آراسته پدیدار گشت (نیوکولونیالیزم). و برای تحرک نقشه های اهریمنی و استراتیژیک_ که غلبه و سیادت دوباره بر کشور ها و سرزمین های از دست رفته را، در ذهن متبادر می سازد_ با ترفند و تزویر، شگرد و شیوه های نوینی که عمده ترین آنها بر شمار می گردد؛ دست یازید:

۱- تخویف هیأت حاکمه کشور های تازه به پا خاسته، از شورش های سازمانیافته امپریالیستی [در کشور ما، شورش خوست در مارچ 1924 برهبری ملا عبدالله، مشهور به «ملای لنگ»؛ و به دست گرفتن رهبری شورش در جدران، توسط عبدالکریم خان _ امپریالیزم انگلیس این جاسوس هندی تبارش را زیر عنوان پسر امیر محمد یعقوب خان و مدعی سلطنت از هند داخل پکتیا نمود _ صفحه ۸۰۸ جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ»] و جنبش های لیبرال و اصلاح طلب، بر ضد هیئت حاکمه ؛ ۲- پرورش و تربیه اجنت های بومی و گسیل آنان در نقش نجات دهنده ی ملت (و در کشور ما، نمونه تیپیک آن نادر غدار و خانواده اش، و تکرار مسخره ی آن در شرایط کنونی یعنی کرزی و شرکا)؛ ۳- وعده کمک های مالی و نظامی در برابر تهاجم کشور های خارجی و سرکوب شورش ها و جنبش های فوق الذکر؛ ۴- تطمیع هیأت حاکمه کشور های مورد نظر به خاطر قبول عضویت آن کشور ها به پیمان های نظامی، منطقه ای و جهانی؛ ۵- فروش تجهیزات و مهمات نظامی و تکنولوژی جنگی؛ ۶- صدور سرمایه، دادن قرضه های درازمدت با سود های غارتگرانه و عقد قرار داد های اسارت آور اقتصادی و فرهنگی؛ ۷- سازماندهی مخفیانه احزاب (درکشور ما سازماندهی «حزب دموکراتیک خلق» توسط سوسیال امپریالیسم شوروی) و نهاد های سیاسی، فرهنگی و مانند آنها؛ ۸- کانال سازی های

مخفی در نهاد های اساسی و مهم دولتی، به خاطر انتقال سریع یا بطی عمال و جواسیس بومی و اجنت های خودی در قالب بومی، به خصوص در تشکیلات اطلاعاتی، نظامی و مذهبی (مثال تاریخی آن در کشور ما: نادر خان غدار و برادرانش، «شاجی» هندوستانی و علی نواز خان «ملتان» و همینطور مجددی ها، که هم تاج می بخشیدند، و هم مدال ستر جنرالی و...، هکذا از جانب امپریالیزم شوروی تعبیه مهمترین اجنت هایش، مثل حسن شرق در مرکز «ضبط احوالات» و محمد خان «جلال» که پدر ازبکش فرستاده اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی به افغانستان، و عضو K.G.B. بود، و امثال آنها در سلسله مراتب بسیار مهم دولتی)؛

۹ - همینطور قهرمان سازی و هویت پردازی عمال و اجنت های بومی به خاطر نصب آنان در رأس کودتا های نمایشی، و یا انتقال آنان به حوزه ی کودتا هائی که از جانب امپریالیزم رقیب سازمان یافته و به همین نهج، نصب آنان در رهبری جنبش خود ساخته ای که در آینده بدیلی باشد به جای دولت دست نشانده، هرگاهی که چنین دولتی از ناحیه جنبش ها و نهضت های اصیل و مردم سالار ویا باند های وابسته به امپریالیسم رقیب، در لب پرتگاه و سقوط حتمی قرار گیرد، دولت دست نشانده بایست با جنبش کذایی و دست پرورده تعویض گردد (مثال آن در کشور ما: تعویض حاکمیت در حال سقوط «حزب دموکراتیک خلق» به «حزب جمعیت اسلامی»، در رأس «شورای نظار» به رهبری - ربانی مسعود- این اجنتان قبلا پرورش یافته سوسیال امپریالیزم روس).

زمانی که امپریالیزم امریکا، با یکتا حریفش "شوروی" سرشاخ بود. برای پیشگیری از توسعه روزافزون آن کشور، که حیطه منفعت سرمایه غرب را مورد تهدید جدی قرار داده بود، به طراحی سیاست «استراتژی کمر بند سبز» (که رنگ سبزشاره به اسلام دارد)؛ پرداخت. جسد پوسیده ی بنیاد گرایی را از گور اعصار بیرون آورد و جان بخشید. و این نیروی تمدن برانداز (در کشور ما باند های "اخوانی"، یعنی "اخوان المسلمین" و "طالبان") را در ظاهر زیر عنوان تقابل با «کفر» شوروی و هم پیمانانش قرارداد، تا مانع پیشروی رقیب خون آشامش؛ به ویژه در آسیاگردد.

شوروی که هیچگاه نمی توانست در همسایگی اش با افغانستان، رژیم بنیادگرایی اسلامی، یا رژیم کمونیستی ضد سوسیال امپریالیستی را در این کشور تحمل نماید، کلاً به همین سبب با کودتای قصری ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، طرفدار مغرورش، یعنی داوود خان را بر اریکه ی قدرت رساند. و در پی آن بروفق پالیسی «با اخوان روسی، بایست اخوان امریکایی را از درون تهی کرد»، هسته های اولی «اخوان المسلمین» امریکایی، که به خاطر سرنگونی دولت مورد حمایتش به فعالیت مخفی و قسماً علنی پرداخته بودند را آماج یورشهای نامرئی عناصر آموزش دیده ی شبکه های اطلاعاتی؛ مثل استخبارات وزارت دفاع؛ «مصونیت ملی» («ضبط احوالات»)؛ رده های کاملاً سری «حزب دموکراتیک خلق» به خصوص فرکسیون پرچم - که در درون استخبارات وزارت دفاع، وزارت داخله، عمدتاً «ضبط احوالات»، عمیقاً نفوذ نموده و پست های حساس و کلیدی این نهاد ها را به چنگ آورده بودند -؛ هکذا سایر فرکسیونهای استخبارتی آن کشور در افغانستان، مانند «سازا»، همچنان اجنت های منفرد و مستقیم بومی خویش؛ قرارداد.

اساساً این سازمان اطلاعات ارتش شوروی (G.R.U) و سازمان امنیت آن کشور (K.G.B) بود که در هم آهنگی و همکاری با خاد، نخستین هسته «شورای نظار» را از چهار تنظیم اسلامی - که مدتها قبل در پسته های بالایی آن چهار تنظیم، افراد خاد جایجا شده بودند - برگزید.

بعد از آن تاریخ ننگین (۸ ثور) ، بایست اضافه نمود که K.G.B. اعضای مهم و محیل «سازا» - قسما خاد - را در تشکیلات روابط خارجی دولت ربانی - مسعود با کشور هایی دارای روابط دیپلماتیک جا به جا کرد. و از ایشان به حیث سفیر و سکرتر... استفاده نمود (به مثل: انجنیر ایشان عریف، لطیف پدرام _ غلام سخی غیرت نماینده رسمی دولت در مسکو _ و امثال آنها) .

اساساً KGB از بدو تشکل جمعیت اسلامی، عناصر « ستمی » [« ستمی » : نامی که قبل از تشکیل «سازا» به گروه (طاهر) بدخشی اطلاق میشد] را که با استاد ربانی دارای علایق مشترک منطقه ای و قومی بودند، در حول و حوش او قرار داد. این عناصر ریوه گر و مکار که در آتش اشتیاق تجزیه کشوری سوختند و در فن تشکیل سازی، فرکسیون بازی و گرد آوری اطلاعات برای امپریالیزم شوروی، تجربه «حزب دموکراتیک خلق» را پشت سر گذاشته بودند؛ او را در کار و بار تحزب یاری نمودند.

اجنت نازک صدا، کرشمه گر و ناز طلب ، از زمانی که طوق برده گی استخباراتی روسها را زیب گردنش ساخت ، در پروژه رهبر سازی اخوان روسی برای آینده در افغانستان بطور اخص ، و در منطقه بطور اعم شامل ساخته شد ، از همین سبب عازم مصر گردید و در الازهر به تحصیل در امور دین پرداخت تا در آینده پیشوند "پروفیسر" را به مثابه وزنه ای در پهلوی نام خود حمل نماید و مردم را بفریبید . این خاین ملی و قاتل هزاران تن اهالی کابل زمانی که به سمت استاد در فاکولته شرعیات تدریس می کرد ، برای تبلیغ شخصیت خود به مثابه یک فرد غیر وابسته ، نادار و ناچار (در زمان تصدی داکتر حیدر خان در پوهنتون کابل) به معاون اداری آن - زنده یاد رفیق میرزا محمد کاویانی - مراجعه نموده و با نوع کرنش و بیچاره نمایی بار ها درخواست معاش پیشکی می نمود . و حال ، بنگرید که پول های دالری این شخص نهایت بی رحم و منافق از یک ملیارد بیشتر تخمین شده ...

کار و کارنامه های - ضد منافع کشور - وی آنقدر سنگین و ثقیل است که درج همه ی آن در این مختصر نمی گنجد . اگر با در نظر داشت خصلت استعمار در رابطه با کشور های عقب نگهداشته شده مسایل و رخداد های سیاسی نظامی را با دقت و همه جانبه به ارزیابی بگیریم ، کافی است از بررسی یکی دو شاخص کارنامه های رهبران گمارده شده (مثل ربانی) در رأس قدرت یک کشور ؛ به نتایج مطلوب می رسیم :

ربانی افتراق فی مابین ملیت ها و اقوام برادر را بر طبق دستور روسها در افغانستان (ابلیسانه) دامن زد . قوای اجنت شناخته شده روس (مسعود) به تاریخ ۵ سرطان ۱۳۷۱ به خلق زحمتکش هزاره [که بخش های زیاد آنها را جنایتکاران وابسته به جمهوری اسلامی ایران (باند وحدت) زیر چنگال خود داشتند] در کابل حمله کرد . حمله دومی این قاتل به خلق هزاره ، به تاریخ ۴ سرطان ۷۲ صورت گرفت که در این جنگ ها هزاران نفر از خلق ستمکش هزاره و سایر اهالی کابل به طرز وحشیانه ای کشته شدند . دستور روسها به خاطر کشتار خلق هزاره از طریق همین ابلیس مردار شده (ربانی) به مسعود داده شد [حمله متقابل و نهایت وحشیانه باند وحدت بر اهالی بی دفاع کابل باشد به جایش] . این اجنت مخفی مانده روس برای اینکه به یک جاسوس کاملاً شناخته آن کشور (دوستم) مصونیت و "اعتبار" داده باشد ، آن جانی رهن را در ۱۲ سرطان ۷۲ به اصطلاح پسر خواند . و در ۱۳ سرطان همان سال زمانی که از طرف روسها وظیفه گرفت و عازم ترکیه شد ، بازهم به اشاره بداران روسی خود لطف ای در حق این جانی و خاین به خلق های افغانستان نموده وی را وکیل و قائم مقام خود در ریاست جمهوری اسلامی ساخت [قابل یاد آوری است که ۱۵ دلو همان سال اضافه از ۷۲

میلیون دالر صرافان سرای شهزاده در مرکز کابل به دستور همین شخص مفسد به سرقت برده شد - گپ وگفت در رابطه با امضاء سند خیانت ملی توسط "مسعود قهرمان" با روسها که زیر نظر همین جلاد صورت گرفت باشد به جایش]. با تذکر همین دو - سه نقطه عطف و ده ها نقطه عطف نا گفته در کارنامه های ننگین این انسان فاقد شرف و خود فروش ، هرگاه روشنفکران متعهد و مبارز پی به ماهیت اصلی وی به مثابه یک اجنت مخفی KGB در افغانستان نبرند ، کاوش ها ، ارزیابی ها و رهنود های سیاسی آنها برای مردم اعتبار خود را از دست خواهد داد .

مرگ این جاسوس و نماینده منافع روسها در افغانستان [که طبق اوامر آن کشور بار ها به پای رهبران پاکستان و جنایتکاران ISI بوسه تسلیم و غلامی زده و دست های کثیف وی به خون ده ها هزار هموطن ما آلوده است] را شهادت خواندن و برای وی فاتحه دادن و از کارنامه های ضد ملی و سخت ننگین وی به نیکوئی یاد کردن و سه روز عزای ملی برایش اعلام کردن ، مفهوم همطراز بودن وی را به گونه ای دیگر و برای کشور دیگر (درست مثل کرزی که در عضویت اش به سازمان "سیا" تردیدی وجود ندارد) ؛ تداعی می کند . ننگ . نفرین به تمام اجیران ذلیل قلم به دست و قدرت پرست که در سوگ این ، جنایتکار ، غارتگر ، ضد زن و جاسوس روس ؛ مرثیه پردازند!

قاتل وی هر کی باشد ، باشد. وی حق نداشت ، حق محاکمه کردن و حلق آویز نمودن این خاین ملی را از مردم ما بگیرد

به هر حال ، مردم داغدیده و اخوان گزیده افغانستان همه با هم مرگ این انسان پلید را یک به دیگر شاد باش گفته اند و من هم به این قاتل مردم و جاسوس روس ؛ نفرین می فرستم . □